



شما در حال مطالعه نسخه آفلاین یکی از مقالات «زبان مستر» هستید. لطفاً توجه داشته باشید که در این نسخه، برخی امکانات تعاملی مانند پخش صوت، ویدیو و تمرین‌های هوش مصنوعی در دسترس نیستند. برای مشاهده نسخه کامل و آنلاین مقاله، همراه با امکانات آموزشی و تجربه کاربری بهتر، [اینجا کلیک کنید](#).

کلمات و اصطلاحات رابطه به انگلیسی + مثال و ترجمه

🕒 ۱۴۰۴/۱۱/۱۸ ارسال شده توسط مصطفی ساهری 📁 مقالات زبان انگلیسی © ۱۵۴ بازدید



موضوعات این مقاله

۱ کلمات پایه برای وضعیت رابطه

۲ بیان احساسات در روابط عاشقانه به انگلیسی

۳ اصطلاحات قرار گذاشتن و آشنایی اولیه

۴ عبارات روزمره روابط عاشقانه به انگلیسی

۵ اصطلاحات رابطه سالم و مثبت

۶ مشکلات، دعوایها، و چالش‌های روابط عاشقانه به انگلیسی

۷ جدایی، تمام شدن رابطه و ادامه

۸ اصطلاحات عامیانه و محاوره‌ای رابطه

۹ کالوکیشن‌ها و ترکیب‌های طبیعی در روابط عاشقانه

۱۰ جمع بندی

وقتی درباره عشق، قرار گذاشتن یا رابطه حرف می‌زنیم، فقط دانستن گرامر کافی نیست؛ در این موضوع (topic) از آموزش زبان انگلیسی باید اصطلاحات واقعی و طبیعی انگلیسی را بلد باشیم.

بسیاری از اصطلاحات رابطه به انگلیسی در فیلم‌ها، سریال‌ها و مکالمات روزمره مدام تکرار می‌شوند، اما معمولا در کتاب‌های درسی پیدا نمی‌شوند.

در این مقاله، مهم‌ترین کلمات و اصطلاحات مربوط به روابط عاشقانه به انگلیسی و Dating را با مثال، ترجمه و تلفظ صوتی یاد می‌گیرید تا بتوانید مثل یک نیتیو صحبت کنید.

کلمات پایه برای وضعیت رابطه

جدای از اصطلاحات عاشقانه انگلیسی، یکی از موارد مهم این است که اصلا بتوانید وضعیت ارتباطی‌تان را مشخص و توصیف کنید:

single

مجرد، سینگل، بدون رابطه

I'm **single** right now and focusing on my career.

الان سینگلم و روی کارم تمرکز کرده‌ام.

in a relationship

در یک رابطه بودن

She's **in a relationship with** someone from her university.

او با کسی از دانشگاهش در رابطه است.

date (someone)

با کسی قرار گذاشتن / وارد رابطه عاشقانه شدن

They started **dating** last summer.

آنها تابستان گذشته شروع به قرار گذاشتن کردند / وارد رابطه شدند.

seeing someone

با کسی در حال آشنایی یا رابطه بودن (غیررسمی تر از dating)

I'm **seeing someone**, but it's not serious yet.

دارم با یکی آشنا می شوم، ولی هنوز جدی نیست.

have a crush on (someone)

کراش داشتن / از کسی خوش آمدن شدید

He **has a crush on** his coworker.

او روی همکارش کراش دارد / از او (مخفیانه) خوشش می آید.

partner

شریک عاطفی / پارتنر (اصطلاح خنثی برای دوست دختر یا دوست پسر)

I'm going on a trip with my **partner** this weekend.

این آخر هفته با پارتنرم سفر می روم.

boyfriend

دوست پسر

My **boyfriend** surprised me with a small gift.

دوست پسر من با یک هدیه کوچک غافلگیرم کرد.

girlfriend

دوست دختر

His **girlfriend** lives in another city.

دوست دخترش در شهر دیگری زندگی می کند.

ex

پارتنر سابق / اکس

I ran into my **ex** at a café yesterday.

دیروز به طور اتفاقی اکس من را در یک کافه دیدم.

be into (someone)

به کسی علاقه داشتن (محاوره‌ای)

I think she's **really into** you.

فکر کنم واقعا بهت علاقه داره.

be interested in (someone)

به کسی علاقه‌مند بودن (رسمی‌تر از into)

He seems **interested in getting to know** her better.

به نظر می‌رسد علاقه‌مند است او را بهتر بشناسد.

stay single

سینگل ماندن

She decided to **stay single** for a while.

او تصمیم گرفت مدتی سینگل بماند.

بیان احساسات در روابط عاشقانه به انگلیسی

fall in love (with someone)

عاشق کسی شدن

I didn't expect to **fall in love with him** so quickly.

انتظار نداشتم این قدر سریع عاشقش بشم.

have feelings for (someone)

به کسی حس داشتن

She **has feelings for her** best friend.

او نسبت به بهترین دوستش احساس عاطفی دارد.

like (someone)

از کسی خوش آمدن

I **really like him**, but I'm not sure about a relationship.

واقعا از او خوشم می آید، ولی درباره رابطه مطمئن نیستم.

love (someone)

عاشق کسی بودن

He truly **loves her** and cares about her happiness.

او واقعا عاشقش است و به خوشحالی اش / خوشبختی اش اهمیت می دهد.

care about (someone)

اهمیت دادن به کسی

I **care about you** a lot.

بسیار به تو اهمیت می دهم.

miss (someone)

دلتنگ کسی شدن

I **miss you** every time you're away.

هر وقت دوری دلم برات تنگ می شه.

be attracted to (someone)

جذب کسی شدن (جذاییت عاطفی یا ظاهری)

She's **attracted to** confident people.

او جذب آدم‌های با اعتماد به نفس می‌شود.

be attached to (someone)

وابسته عاطفی بودن

He's **very attached to** his partner.

او خیلی به پارتنرش وابسته است.

trust (someone)

اعتماد داشتن

I **trust you** with everything.

در همه چیز بهت اعتماد دارم.

feel close to (someone)

احساس صمیمیت و نزدیکی داشتن

I **feel really close to her** when we talk.

وقتی با او حرف می‌زنم، واقعا با او احساس نزدیکی می‌کنم.

be jealous (of someone)

حسادت کردن

He **gets jealous** when she talks to other guys.

وقتی او با پسرهای دیگر حرف می‌زند، حسودی می‌کند.

be nervous around (someone)

کنار کسی دستپاچه/استرسی بودن

I always **get nervous around her** because I like her.

چون از او خوشم می‌آید، همیشه کنارش استرس می‌گیرم.

بیشتر بخوانید: احساسات به انگلیسی

اصطلاحات قرار گذاشتن و آشنایی اولیه

یکی از موارد مهم در روابط عاشقانه به انگلیسی، موارد مرتبط با قرار گذاشتن و آشنایی اولیه به انگلیسی هستند:

ask (someone) out

کسی را به قرار (عاشقانه) دعوت کردن

He finally **asked her out** after weeks of talking.

بعد از چند هفته صحبت کردن، بالاخره او را سر قرار دعوت کرد.

go on a date

رفتن به قرار عاشقانه

We're **going on a date** this Friday night.

جمعه شب این هفته داریم سر قرار می‌رویم.

first date

قرار اول

I was really nervous **on our first date**.

سر قرار اولمان خیلی استرس داشتم.

hang out (with someone)

وقت گذراندن با کسی (مثل بیرون رفتن و ...)

We usually **hang out** at a café after work.

معمولا بعد از کار با هم در یک کافه وقت می گذرانیم.

get to know (someone)

آشنا شدن و شناختن کسی، با کسی بیشتر آشنا شدن

I want to **get to know you** better.

می خواهم با تو بیشتر (و بهتر) آشنا شوم.

flirt (with someone)

(با کسی) لاس زدن

He **was flirting with her** all evening.

تمام عصر داشت با او لاس می زد.

hit it off (with someone)

سریع جور شدن / خیلی سریع صمیمی شدن

We **hit it off** the moment we met.

لحظه‌ای که با یکدیگر آشنا شدیم با هم جور شدیم.

have chemistry

کشش و هماهنگی عاطفی / عاشقانه بین دو نفر وجود داشتن

They **have great chemistry together**.

بینشان کشش و هماهنگی فوق‌العاده‌ای وجود دارد.

text (someone)

به کسی تکست (پیام متنی) دادن

He **texted me** right after the date.

او بلافاصله بعد از قرار (دیت) به من پیام داد.

call (someone)

(به کسی) زنگ زدن

She **called him** to say good night.

به او زنگ زد تا شب بخیر بگوید.

make a move

پیش قدم شدن (مثلا سراغ کسی بروید و سر صحبت را باز کنید یا پیشنهاد دهید و ...)

He was too shy to **make a move**.

برای این که پیش قدم شود زیادی خجالتی بود.

take it slow

آهسته پیش رفتن / عجله نکردن در رابطه

Let's take it slow and see what happens.

بیا آهسته پیش برویم و ببینیم چه می شود.

get someone's number

شماره کسی را گرفتن

I got her number at the party.

شماره اش را در مهمانی گرفتم.

بیشتر بخوانید: تمام کلمات رایج انگلیسی

عبارات روزمره روابط عاشقانه به انگلیسی

مجموعه اصطلاحات عاشقانه انگلیسی که در ادامه می آوریم بسیار کارآمد هستند:

spend time together

با هم وقت گذراندن

We love spending time together on weekends.

عاشق این هستیم آخر هفته ها با هم وقت بگذرانیم.

talk to (someone)

با کسی صحبت کردن

Can we **talk** tonight about something important?

می‌توانیم امشب درباره یک موضوع مهم حرف بزنیم؟

talk things out

با صحبت کردن مشکل / مشکلات را حل کردن

Instead of fighting, let's **talk things out**.

به جای دعوا کردن، بیا با حرف زدن حلش کنیم.

check on (someone)

حال کسی را پرسیدن

He called to **check on me** after work.

بعد از کار زنگ زد تا حال و احوالم را جویا شود.

be there for (someone)

کنار کسی بودن و حمایتش کردن

I'll always be there for you.

همیشه کنارت خواهم بود.

support (someone)

حمایت کردن

She **supports me** in everything I do.

در هر کاری که می‌کنم حمایت می‌کنه.

get along (with someone)

با کسی کنار آمدن (و مشکلی نداشتن)

We **get along really well**.

خیلی خوب با یکدیگر کنار می‌آییم (با هم مشکلی نداریم).

argue (with someone)

بحث یا دعوا کردن

We **argued about** something silly yesterday.

دیروز سر یک موضوع احمقانه بحثمان شد.

fight

دعوا

They **had a big fight** last night.

آنها دیشب یک دعوی شدید داشتند.

make up

آشتی کردن (بعد از دعوا)

We argued, but we **made up** quickly.

بحثمان شد، ولی سریع آشتی کردیم.

apologize (to someone)

(از کسی) عذرخواهی کردن

He **apologized for being late**.

به خاطر دیر کردن عذرخواهی کرد.

surprise (someone)

غافلگیر کردن

She **surprised me with** my favorite coffee.

با قهوه مورد علاقه ام غافلگیرم کرد.

make time for (someone)

برای کسی وقت گذاشتن

No matter how busy I am, I **make time for her**.

مهم نیست چقدر سرم شلوغه، برایش وقت می دارم.

take care of (someone)

مراقب کسی بودن

He **took care of me** when I was sick.

زمانی که مریض بودم از من مراقبت کرد.

بیشتر بخوانید: افعال پرکاربرد زبان انگلیسی

اصطلاحات رابطه سالم و مثبت

trust (someone)

اعتماد داشتن به کسی

I **trust you** completely.

کاملاً بهت اعتماد دارم.

trust each other

به همدیگر اعتماد داشتن

We **trust each other**, and that's why our relationship works.

ما به هم اعتماد داریم و به همین دلیل که رابطه مون خوب پیش میره.

respect (someone)

احترام گذاشتن

He **respects** her opinions and decisions.

به نظرها و تصمیم‌هایش احترام می‌ذاره.

understand (someone)

درک کردن کسی

She really **understands me** better than anyone else.

او منو بهتر از هر کس دیگه‌ای درک می‌کنه.

support each other

از همدیگر حمایت کردن

We always **support each other** during hard times.

تو زمان‌های سخت همیشه از هم حمایت می‌کنیم.

be honest (with someone)

با کسی صادق بودن

It's important **to be honest with** your partner.

مهمه که با پارتنرت صادق باشی.

be loyal (to someone)

وفادار بودن (به کسی)

She's **very loyal to** the people she loves.

او نسبت به آدم‌هایی که دوست داره خیلی وفاداره.

care for (someone)

با محبت مراقب کسی بودن / دوست داشتن عمیق

He truly **cares for her** and wants her to be happy.

واقعا دوستش داره و می‌خواد خوشحال باشه.

appreciate (someone)

قدردان بودن

I really **appreciate** everything you do for me.

واقعا قدردان همه کارهایی هستم که برام می‌کنی.

treat (someone) well

با کسی خوب رفتار کردن

He always **treats her** well and with kindness.

همیشه با مهربانی باهاش رفتار می‌کنه.

listen to (someone)

به حرف‌های کسی گوش دادن

She **listens to me** when I have problems.

وقتی مشکل دارم به حرف‌هام گوش می‌ده.

share (things) with someone

(چیزها را) با کسی در میان گذاشتن

We share everything with each other.

همه چیز رو با هم در میون می‌ذاریم.

feel comfortable (with someone)

کنار کسی احساس راحتی داشتن

I feel comfortable being myself around him.

کنارش راحت می‌تونم خودم باشم.

healthy relationship

رابطه سالم

Communication is the key to a healthy relationship.

ارتباط خوب، کلید یک رابطه سالمه.

بیشتر بخوانید: صفت های رایج انگلیسی

مشکلات، دعوایها، و چالش‌های روابط عاشقانه به انگلیسی

have a problem with (someone – something)

رابطه سالم

I **have a problem with** the way you talk to me sometimes.

گاهی با طرز حرف زدن من مشکل دارم.

misunderstand (someone)

سوء تفاهم داشتن / بد فهمیدن

I think you **misunderstood** what I meant.

فکر کنم حرفم رو اشتباه متوجه شدی.

ignore (someone)

نادیده گرفتن / محل ندادن

She **ignored** my messages all day.

کل روز پیام‌هام رو نادیده گرفت.

lie (to someone)

دروغ گفتن به کسی

He **lied to me** about where he was.

درباره اینکه کجا بوده به من دروغ گفت.

hide (something from someone)

(چیزی را از کسی) پنهان کردن

Don't hide things from me. Just be honest.

چیزها (مسائل) را از من پنهان نکن. فقط صادق باش.

cheat on (someone)

به (کسی) خیانت کردن

She found out that he **cheated on her**.

فهمید که بهش خیانت کرده.

break someone's heart

قلب/دل کسی را شکستن

He **broke my heart** when he left.

وقتی رفت، دلم را شکست.

feel hurt

ناراحت شدن

I **felt hurt** by what you said.

از چیزی که گفتی ناراحت شدم.

get upset

ناراحت یا عصبانی شدن

She **gets upset over** small things.

سر چیزهای کوچک ناراحت می شود.

be distant

سرد و دور بودن (از نظر عاطفی)

He's **been distant** lately, and I don't know why.

اخیرا سرد و دور شده و نمی‌دونم چرا.

drift apart

کم‌کم از هم دور شدن

Over time, they slowly **drifted apart**.

با گذشت زمان، کم‌کم از هم فاصله گرفتند.

have trust issues

مشکل اعتماد داشتن

After his last relationship, he **has trust issues**.

بعد از رابطه قبلی‌ش، مشکل اعتماد پیدا کرده.

take a break

موقتا فاصله گرفتن (در رابطه)

Maybe we should **take a break** and think.

شاید باید موقتا (از هم) فاصله بگیریم و فکر کنیم.

toxic relationship

رابطه سمی (و ناسالم)

She realized she was in a **toxic relationship**.

فهمید که در یک رابطه سمی بود.

work things out

تلاش برای حل کردن مشکلات / مشکلات را حل کردن

We decided to **work things out** instead of giving up.

تصمیم گرفت به جای تسلیم شدن مسائل را حل کند.

جدایی، تمام شدن رابطه و ادامه

break up (with someone)

با کسی به هم زدن / رابطه را تمام کردن

We **broke up** last month after a lot of arguments.

ماه گذشته بعد از کلی دعوا از هم جدا شدیم.

split up

جدا شدن (کمی غیررسمی تر از break up)

They **split up**, but they're still friends.

از هم جدا شدن، ولی هنوز دوستان.

end things (with someone)

محترمانه رابطه را تمام کردن

She decided to **end things** because she wasn't happy.

چون خوشحال نبود، تصمیم گرفت رابطه رو تموم کنه.

dump (someone)

ترک کردن / ول کردن کسی (عامیانه و کمی خشن)

He **dumped me over** a text message.

سریک پیام متنی (تکست مسج) رهايم کرد.

get dumped

ترک شدن / رها شدن / این که طرف مقابل رابطه را با شما تمام کند

He **got dumped** out of nowhere.

یک دفعه و بدون دلیل ترک شد.

move on

ادامه دادن / عبور کردن (از رابطه پس از اتمام آن)

It's time to **move on** and focus on yourself. You can start learning English with Zabanmaster.

وقت آن است که ادامه بدهی (موو آن کنی) و روی خودت تمرکز کنی. می‌تونی شروع به یادگیری انگلیسی با زبان مستر کنی.

get over (someone)

فراموش کردن (یک نفر) / از نظر احساسی عبور کردن (از یک نفر)

It took me months to **get over** her.

چند ماه طول کشید تا فراموشش کنم.

let go (of someone)

رها کردن کسی / دست کشیدن از رابطه

Sometimes you have to **let go**, even if it hurts.

گاهی باید رها کنی، حتی اگه دردناک باشه.

miss someone

دلتنگ کسی شدن

Even after the breakup, I still **miss him** sometimes.

حتی بعد از جدایی، همچنان گاهی دلم برایش تنگ می شود.

stay friends

دوست معمولی ماندن

We decided to **stay friends** after breaking up.

تصمیم گرفتیم بعد از جدایی دوست معمولی بمانیم.

start over

از نو شروع کردن

She moved to a new city to **start over**.

به یک شهر جدید رفت تا از نو شروع کند.

rebound relationship

رابطه ریباند / رابطه جایگزین سریع بعد از جدایی (معمولاً برای فراموش کردن و move on کردن از رابطه قبلی)

He started a **rebound relationship** right after the breakup.

بلافاصله بعد از جدایی وارد یک رابطه ریباند (جایگزین) شد.

اصطلاحات عامیانه و محاوره‌ای رابطه

crush

کراش / علاقه شدید ولی معمولاً یک طرفه یا اولیه

I **had a huge crush on** her in high school.

دوران دبیرستان کراش شدیدی روی او داشتم.

have a thing for (someone)

خیلی خوش آمدن از

He **has a thing for** girls with curly hair.

او از دخترهای مو فر خیلی خوشش می‌آید.

flirt with

لاس زدن با

Stop **flirting with** me, I'm getting shy.

لاس نزن باهام، خجالت می‌کشم.

ghost (someone)

قطع ناگهانی ارتباط بدون توضیح / گوستینگ / بی محل کردن

She **ghosted** me after our second date.

بعد از قرار دوم گوستم کرد (غیبش زد).

friendzone (someone)

کسی را فقط در حد دوست نگه داشتن

She **friendzoned** him even though he liked her.

با اینکه از او خوشش می آمد، فقط در حد دوست نگهش داشت.

be into (someone)

جذب کسی شدن / از کسی خوش آمدن

I'm **really into** her lately.

اخیرا واقعا از او خوشم می آید.

play hard to get

خود را سخت و دست نیافتنی نشان دادن

She's just **playing hard to get**.

فقط داره خودشو دست نیافتنی نشون میده.

third wheel

نفر اضافه در حضور یک زوج (معذب کننده)

I felt like a **third wheel** hanging out with them.

وقتی باهاشون بودم حس نفر اضافه بودن داشتم.

lovebirds

زوج خیلی عاشق و صمیمی / دو کفتر عاشق (به شوخی)

Look at those **lovebirds** holding hands all the time.

آن دو عاشق پیشه را ببین، همه ش دست در دست هم هستند.

on and off relationship

رابطه‌ای که مدام قطع و وصل می‌شود

They've had **an on-and-off relationship** for years.

سال‌هاست رابطه‌شان مدام قطع و وصل می‌شود.

کالوکیشن‌ها و ترکیب‌های طبیعی در روابط عاشقانه

have a crush on (someone)

روی کسی کراش داشتن

She **has a crush on** her classmate.

روی هم‌کلاسیش کراش داره.

fall in love with (someone)

عاشق کسی شدن

He **fell in love with** her at first sight.

در نگاه اول عاشقش شد.

start a relationship

شروع یک رابطه

They **started a relationship** after months of friendship.

بعد از ماه‌ها دوستی، رابطه‌شان را شروع کردن.

be in a relationship

در رابطه بودن

I'm not ready to **be in a relationship** right now.

الان آمادگی رابطه داشتن ندارم.

catch feelings (for someone)

کم‌کم عاشق شدن / احساس پیدا کردن

I didn't plan to **catch feelings**, but it happened.

قصد نداشتم عاشق بشم، ولی اتفاق افتاد.

spend time with (someone)

با کسی وقت گذراندن

I enjoy **spending time with you**.

از وقت گذروندن با تو لذت می‌برم.

make time for (someone)

وقت اختصاص دادن به یک نفر / زمان خالی کردن برای یک نفر

He always **makes time for his partner**.

او همیشه برای پارتنرش زمان خالی می‌کند.

stay in touch

در تماس ماندن

Even after the breakup, we **stayed in touch**.

حتی بعد از به هم زدن (اتمام رابطه)، با هم در تماس ماندیم.

break someone's heart

دل کسی را شکستن

Don't break her heart. She really loves you.

دلش را نشکن. واقعا دوستت دارد.

have an argument

بحث یا دعوا داشتن

We had an argument about money.

سر پول با هم بحث کردیم.

build trust

اعتماد ساختن / اعتماد را شکل دادن

It takes time to **build trust** in a relationship.

ساختن اعتماد در رابطه زمان می برد.

keep a secret

راز نگه داشتن

Can you **keep a secret** between us?

می‌توانی یک راز را بین خودمان نگه داری؟

work things out

مشکلات را حل و فصل کردن

Let's **work things out** instead of ending everything.

بیاین به جای تموم کردن، مشکلات رو حل کنیم.

move on with your life

به زندگی ادامه دادن

It's time to **move on with your life** and be happy.

وقتش است که به زندگی‌ات ادامه دهی و خوشحال باشی.

جمع‌بندی

صحبت کردن درباره رابطه‌های عاشقانه فقط با چند کلمه ساده مثل love یا date تمام نمی‌شود؛ انگلیسی واقعی پر از اصطلاحات، کالوکیشن‌ها و عبارتهای طبیعی است که نیتیوها هر روز استفاده می‌کنند.

در این مقاله یاد گرفتید چطور درباره وضعیت روابط عاشقانه به انگلیسی، احساسات، قرار گذاشتن، مشکلات، جدایی و حتی اصطلاحات اسلنگ به شکل طبیعی صحبت کنید.

حالا می‌توانید در فیلم‌ها، چت‌ها و مکالمات روزمره این عبارتها را راحت‌تر بفهمید و خودتان هم مثل یک نیتیو از آنها استفاده کنید.

تفاوت dating و seeing someone چیست؟

Dating رسمی‌تر و جدی‌تر است، اما seeing someone معمولاً برای آشنایی اولیه و غیررسمی استفاده می‌شود.

تفاوت break up و split up چیست؟

هر دو به معنی جدا شدن هستند، اما split up کمی غیررسمی‌تر و محاوره‌ای‌تر است.

crush با love چه فرقی دارد؟

Crush معمولاً علاقه اولیه و سبک یا یک‌طرفه است، اما love احساس عمیق‌تر و جدی‌تر است.

partner بهتر است یا boyfriend/girlfriend؟

Partner خنثی‌تر و رسمی‌تر است و برای موقعیت‌های عمومی یا حرفه‌ای مناسب‌تر است؛ boyfriend/girlfriend خودمانی‌تر است.

چطور طبیعی‌تر درباره رابطه به انگلیسی صحبت کنیم؟

به جای حفظ تک‌کلمه‌ها، اصطلاح‌ها و کالوکیشن‌ها مثل fall in love, make time for someone, move on را یاد بگیرید و در جمله استفاده کنید.